

عنوان مقاله:

تحلیل و نقد شاکله نظریه تفسیری فضل الرحمن به مثابه مبنایی روش شناختی برای برخی خوانش های زنانه نگر از قرآن کریم

محل انتشار:

مطالعات زن و خانواده، دوره 8، شماره 2 (سال: 1399)

تعداد صفحات اصل مقاله: 27

نویسندگان:

محسن بدره - دانشگاه الزهراء س، عضو هیات علمی گروه مطالعات زنان

عزت السادات میرخانی - عضو هیئت علمی گروه مطالعات زنان، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس تهران

طوبی شاکری گلیپایگانی - هیات علمی گروه مطالعات زنان، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس

خلاصه مقاله:

در خوانش هایی که زنان مسلمان در چند دهه اخیر از قرآن کریم صورت داده اند با نویسندگانی مواجهیم که بعضاً به عنوان افراد شاخص جریان معروف به «فمینیسم اسلامی» از آن ها یاد می شود. این نویسندگان که شامل کسانی چون ودود، الحبری، بارلاس و سعدیه شیخ می شوند، تا اندازه معتنا بهی در روش شناسی خود متأثر از نظریه تفسیری فضل الرحمن بوده اند. فضل الرحمن هرمنوتیک قرآن محور خود را بر نظریه ای در باب نبوت و ماهیت وحی و نیز فهمی درباره تاریخ مبتنی می کند. وی منادی تمییز اسلام هنجاری از اسلام تاریخی است و به تفکیک ایدئال های دین از اعراض آن برای فهم حضور دین در جهان مدرن دعوت می کند. در نگاه او، انداختن طرحی نو در ساحت معرفت اسلامی در اصل باید با مطالعه جامع قرآن برای روشن نمودن مقاصد و اصول اخلاقی آن آغاز شود. در نگاه او پس از استخراج یک نظام اخلاقی و فکری از قرآن و بر مبنای این نظام اخلاقی است که می توان به درستی میراث حدیثی اسلامی را خوانش کرد. او دل مشغول احیای اجتهاد است و آن را بر مبنای «حرکت دومرحله ای» خود تعریف می کند. طنین اندیشه او در آثار نویسندگان یادشده حضور دارد از این رو تحلیل و نقد این اندیشه به نحوی تحلیل و نقد «فمینیسم اسلامی» نیز هست. این مقاله که به عنوان رهیافت روشی خود از «مطالعه تحلیلی» و «نقد دیالکتیک» بهره می برد سرانجام به این نتیجه می رسد که نظریه تفسیری فضل الرحمن، ضمن برخی نوآوری ها و راه گشایی ها، مبنای محصل و کاملاً پردازش شده ای نیست که بتواند بدون ایجاد مساله هایی مضاعف، مبنای خوانش های بدیل زنان از قرآن کریم شود.

کلمات کلیدی:

فضل الرحمن، تفاسیر زنانه نگر، روش شناسی تفسیری، فمینیسم اسلامی

لینک ثابت مقاله در پایگاه سیویلیکا:

<https://civilica.com/doc/1163473>

